

ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی

- دانلود گام به گام

- دانلود آزمون گاج و قلم چی و سنجش

- دانلود فیلم و مقاله انگلیزی

- کنکور و مشاوره



IranTooshe.Ir

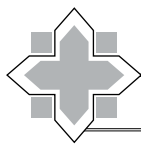


@irantooshe



IranTooshe





معنی ابیات ← ستایش: لطف خدا

♦ بیت ۱: به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

حس‌آمیزی ← چاشنی بخش زبان (برای زبان و گویایی، چاشنی که مربوط به حس چشایی است آمده) / حلاوت سنج معنی (حلاوت که مربوط به حس چشایی است برای معنی به کار برده شده که ربطی به آن حس ندارد)
مجاز ← زبان (مجاز از سخن)



♦ بیت ۲: بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

تلمیح ← اشاره به آیه تعزّ من تشاء و تذّل من تشاء (خدا هر که را بخواهد عزیز می‌کند و هر که را بخواهد ذلیل و خوار)
مراعات نظیر ← سر و دل
تکرار ← آن که او خواهد



تضاد ← بلند و نژند (بلند در اینجا یعنی موفق و بزرگ والامقام، نژند یعنی خوار و پست)

♦ بیت ۳: در نابسته احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست

تشبیه ← در احسان (احسان به درّی تشبیه شده است که آن را خداوند گشوده، این ترکیب اضافه تشبیهی است؛ دقت کنید این ترکیب را می‌توان از جنبه‌های اضافه استعاری هم گرفت اما وجود وجه‌شبه در بیت، اضافه تشبیهی را اولویت داده است)
بارادوکس ← در نابسته را گشودن (در حقیقت، در بسته را می‌گشایند، نه در نابسته را)



♦ بیت ۴: به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشند بیش و نی کم

تضاد ← بیش و کم



کنایه ← مصراع دوم (کنایه از: همه چیز درست و به اندازه است و سر جای خود قرار دارد)

♦ بیت ۵: اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها اقبال گردد

تضاد ← ادبار و اقبال



واج‌آرایی ← تکرار مصوت «ا» موسیقی ایجاد کرده است.

♦ بیت ۶: و گر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

کنایه ← پا یک سو نهادن (کنایه از: توجّه نکردن، همراه نشدن)



جناس ← پای و رای (جناس ناقص اختلافی)

♦ بیت ۷: خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

کنایه ← مصراع اول (کنایه از: هدایت و راهنمایی نکردن، راه درست را نشان ندادن)



تضاد ← روشنایی و تیره‌رایی

♦ بیت ۸: کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

تشخیص ← عقل بگوید از هیچ آگاه نیستم



بیت ۱: یکی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

آرایه

مراعات نظیر ← دست و پای
کنایه ← بی دست و پا (کنایه از: ناتوان و علیل)

بیت ۲: که چون زندگانی به سر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

آرایه

مراعات نظیر ← دست و پای
کنایه ← به سر بردن (کنایه از طی کردن، گذراندن)

بیت ۳: در این بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

آرایه

مراعات نظیر ← شیر و شغال
کنایه ← شوریده رنگ (کنایه از متحیر و آشفته)
جناس ← رنگ و چنگ (این جناس، ضعیف است چرا که «رنگ» قسمتی از واژه شوریده رنگ است)
واج آرایی ← تکرار واج «ش» و «ر»

بیت ۴: شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

آرایه

جناس ← شیر و سیر
مراعات نظیر ← شغال و شیر و روباه

بیت ۵: دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

آرایه

تکرار ← روز و روز
جناس ← روز و روزی (این جناس، ضعیف است چرا که «روزی» قسمتی از واژه «روزی رسان» است)
واج آرایی ← تکرار واج های «ز» و «ر»
دقت کنید که «روزی رسان»، صفت جانشین موصوف است، نه استعاره!

بیت ۶: یقین مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

آرایه

کنایه ← تکیه بر آفریننده کرد (کنایه از توکل به خدا و از خدا کمک خواستن)
اشتقاق ← دیده و بیننده (هر دو از مصدر «دیدن» است؛ اشتقاق آوردن کلمات هم ریشه و هم مصدر است)

بیت ۷: کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

آرایه

جناس ← مور و زور
تشبیه ← چو مور (من مانند مور به کنجی نشینم)
مراعات نظیر ← مور و پیل
کنایه ← به کنجی نشینم (کنایه از گوشه گیری و کاری انجام ندادن)
تضاد ← مور و پیل (از نظر کوچکی و بزرگی، ضعف و قدرت)

بیت ۸: زنخندان فروبرد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

آرایه

کنایه ← زنخدان به جیب فرو برد (کنایه از گوشه گیری و عزلت و کاری نکردن)
جناس ← جیب و غیب (جناس ناهمسان اختلافی)

بیت ۹: نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

آرایه

مراعات نظیر (تناسب) ← رگ و استخوان و پوست
تضاد ← بیگانه و دوست
تشبیه ← چو چنگ (آن فرد از لاغری به چنگ تشبیه شده است)
جناس ← دوست و پوست (جناس ناهمسان)

♦ بیت ۱۰: چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

ز دیوار محرابش آمد به گوش:



تشخیص ← سخن گفتن دیوار محراب (استعاره هم دارد چرا که هر تشخیصی، استعاره است)
جناس ← هوش و گوش (جناس ناهمسان یا ناقص)

♦ بیت ۱۱: برو شیر درّنده باش، ای دغل

مینداز خود را چو روباه شل



مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و روباه
تضاد ← شیر و روباه (از نظر قدرتمندی و ضعیفی) / درنده و شل (از نظر قدرت و ضعف)
تشبیه ← شیر باش (مانند شیر قوی و متکی بر خود باش)
نماد ← شیر (انسان قوی و تلاشگر و متکی به خود) / روباه (انسان ضعیف و بیکار)

♦ بیت ۱۲: چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟



جناس ← شیر و سیر (جناس ناهمسان یا ناقص)
تشبیه ← چو شیر / چو روبه (فرد ضعیف به روباه)
تضاد ← شیر و روباه
واج آرایی ← تکرار واج «ج»

♦ بیت ۱۳: بخور تا توانی به بازوی خویش

که سعیت بود در ترازوی خویش



کنایه ← به بازوی خویش بخور (کنایه از متکی به خود باش و از دسترنج و تلاش خود بهره‌مند شو) / سعیت بود در ترازوی خویش (کنایه از نتیجه تلاش خود را خواهی دیدی)
مجاز ← بازو (مجاز از تلاش و قدرت)

♦ بیت ۱۴: بگیر ای جوان دست درویش پیر

نه خود را بیفکن که دستم بگیر



کنایه ← دست کسی را گرفتن (کنایه از کمک کردن) / خود را افکندن (کنایه از اظهار ضعف و ناتوانی)
تکرار ← بگیر (نکتهٔ فراکتایی: اگر کلمهٔ اول و آخر بیتی تکرار شود، مانند «بگیر» در این بیت، به آن آرایهٔ ادبی تصدیر می‌گویند!)

♦ بیت ۱۵: خدا را بر آن بنده بخشایش است

که خلق از وجودش در آسایش است



واج آرایی ← تکرار واج «ش»

♦ بیت ۱۶: کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

که دونه‌متانند بی مغز و پوست



مجاز ← سر (مجاز از انسان) / مغز (مجاز از فکر و اندیشه)
جناس ← اوست و پوست (جناس ناقص یا ناهمسان)
مراعات نظیر ← سر و مغز و پوست
کنایه ← مغزی در اوست (کنایه از دارای فکر و اندیشه است) / بی مغز و پوست بودن (کنایه از نادانی و حماقت و پستی)

♦ بیت ۱۷: کسی نیک بیند به هر دو سرای

که نیکی رسانند به خلق خدای



استعاره ← هر دو سرای (استعاره از دنیا و آخرت)
حسن آمیزی ← نیک بیند (حسن بینایی در جایی به کار رفته است که ربطی به آن حس ندارد!)

کنایه ← مصرع اوّل (کنایه از به خوبی رسیدن در هر دو جهان)



معنی ابیات ← شعرخوانی: زاغ و کبک

♦ بیت ۱: زاغی از آن‌جا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید

جناس ← زاغی و راغی / فراغی و راغی / زاغ و باغ (در جناس می‌توان «ی» نکره را به نفع جناس در نظر نگرفت) / باغ و راغ

کنایه ← رخت به جایی کشیدن (کنایه از به جایی رفتن و اقامت کردن)

واج‌آرایی ← تکرار واج «غ»

♦ بیت ۲: دید یکی عرصه به دامان کوه عرضه‌ده مخزن پنهان کوه

جناس ← عرصه و عرضه (این جناس ضعیف است چرا که «عرضه» قسمتی از واژه «عرضه‌ده» است.

استعاره ← دامان کوه: اضافه استعاری (در حقیقت کوه را به انسانی تشبیه کرده‌ایم که دامان دارد؛ برای آشنایی کامل و عمیق‌تر با

اضافه استعاری به فصل استعاره از کتاب آرایه‌های ادبی من از نشر الگو مراجعه کنید)

تشخیص ← دامان کوه (برای کوه دامانی که مخصوص انسان است را قایل شده‌ایم)

♦ بیت ۳: نادره کبکی به جمال تمام شاهد آن روضه فیروزه‌فام

ایهام ← شاهد (۱- زیبارو ۲- گواه و ناظر)

♦ بیت ۴: هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم

ترصیع و موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (هم با هم - حرکاتش با خطواتش - متناسب با متقارب - به هم با به هم؛ البته این آرایه کمی فراکتایی است ولی آموختن آن توصیه می‌شود! برای آشنایی بیشتر به کتاب آرایه‌های ادبی نشر الگو مراجعه کنید!)

جناس ← هم (اول و سوم) با هم (دوم و چهارم) («هم» اول و سوم حرف ربط مزدوج هستند و «هم» دوم و چهارم به معنی همدیگر می‌باشند و ضمیر مبهمند، پس جناس تام یا همسان پدید آورده‌اند)

تکرار ← «هم» اول با سوم / «هم» دوم با چهارم

واج‌آرایی ← تکرار واج «ه» و «ت»

مراعات نظیر ← خطوات و حرکات

♦ بیت ۵: زاغ چو دید آن ره و رفتار را و آن روش و جنبش هموار را

اشتقاق ← رفتار و روش (هر دو از مصدر رفتن هستند)

واج‌آرایی ← تکرار واج «ر»

جناس ← ره و را (این جناس ضعیف است چرا که یک طرف جناس حرف «را» است)

♦ بیت ۶: باز کشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای

کنایه ← از روش خویش پای باز کشید (کنایه از روش خود را کنار گذاشت و دست برداشت و ترک کرد)

جناس ← پای و جای (جناس ناقص یا ناهمسان اختلافی)

واج‌آرایی ← تکرار واج «ش» در مصراع اول

♦ بیت ۷: بر قدم او قدمی می‌کشید وز قلم او رقمی می‌کشید

تکرار ← قدم و قدم / او و او

جناس ← قدم و قلم (جناس ناقص یا ناهمسان) / می‌کشید (می‌گذاشت) و می‌کشید (رسم می‌کرد) (جناس تام یا همسان)

کنایه ← هر دو مصراع (کنایه از تقلید دقیق و کورکورانه)

واج‌آرایی ← تکرار واج «ق» و «م»



ترصیع و موازنه ← هماهنگی نظیر به نظیر کلمات دو مصراع (بر و وز - قدم و قلم - او و او - قدمی و رقمی - می‌کشید و می‌کشید)

(البته این بیت موازنه دارد نه ترصیع ولی در رشته‌های غیر از علوم انسانی تفاوتی برای ترصیع و موازنه قائل نمی‌شویم چون بحث وزن

و نکات مربوط به آن مربوط به رشته انسانی است)

♦ بیت ۸: در پیش‌آش القصّه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار

مجاز ← سه چهار روز (مجاز از چند روز، مدّتی)



♦ بیت ۹: عاقبت از خامی خود سوخته ره‌روی کبک نیاموخته

پارادوکس (تناقض) ← از خامی خود سوخته (از خامی سوختن به ظاهر امکان‌پذیر نیست. در حقیقت از پختگی می‌سوزند نه از خامی!

دقت کنید پارادوکس در ظاهر خود غیرممکن است نه در باطن و عمق معنی!)

تضاد ← خامی و سوخته (البته در تضاد باید کلمات هم نوع باشند اما در این جا یک اسم (خامی) با یک صفت (سوخته) تضاد ایجاد

کرده که کمی تضاد را ضعیف می‌کند)



واج‌آرایی ← تکرار واج «خ»

کنایه ← از خامی خود سوخته (از بی‌تجربگی ضرر و زیان دیدن)

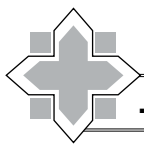
♦ بیت ۱۰: کرد فرامش ره و رفتار خویش ماند غرامت‌زده از کار خویش

مراعات نظیر ← ره و رفتار (ضعیف است!)



واج‌آرایی ← تکرار واج «ش»

ایران تونل
توشه‌ای برای موفقیت



معنی ابیات ← بیت‌های در کوی عاشقان

♦ بیت ۱: بروید ای حریفان بکشید یار ما را به من آورید آخر، صنم گریزپا را

استعاره ← صنم گریزپا (استعاره از معشوق که همان شمس تبریزی است)

واج آرایی ← تکرار مصوت «را» و «ا»



جناس ← ما و را (این جناس ضعیف است چرا که یک طرف آن حرف «را» است) / ما و پا (این جناس ضعیف است چرا که «پا» قسمتی از واژه «گریزپا» است)

♦ بیت ۲: به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرّین بکشید سوی خانه، مه خوب خوشلقا را

حسن آمیزی ← ترانه‌های شیرین (ترانه برای حس شنوایی است که با شیرینی که مخصوص حس چشایی است آمیخته شده) / بهانه‌های

زرّین (زرّین را اگر معنای رنگ بگیریم که برای حس بینایی است در مورد بهانه به کار رفته که ربطی به این حس ندارد)

استعاره ← مه خوب خوشلقا (استعاره از معشوق است که شمس تبریزی است)

واج آرایی ← تکرار واج «ا»، در مصراع دوم تکرار واج «خ»



♦ بیت ۳: اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم همه وعده مکر باشد، بفرید او شما را

مجاز ← دم (مجاز از زمان اندک و چند لحظه)

تکرار ← وعده / او



♦ بیت ۴: چند کنم تو را طلب، خانه به خانه، در به در؟ چند گریزی از برم، گوشه به گوشه، کو به کو؟

تکرار ← خانه / در / چند / گوشه / کو

مراعات نظیر (تناسب) ← خانه و در



♦ بیت ۵: باز، گرد شمس می‌گردم، عجب هم ز فرّ شمس باشد این سبب

تکرار ← شمس

کنایه ← گرد کسی گشتن کنایه از به دنبال کسی بودن



♦ بیت ۶: صد هزاران بار ببریدم امید از که؟ از شمس، این ز من باور کنید

اغراق ← صد هزاران بار امید ببریدم

واج آرایی ← تکرار واج «ب» در مصراع اوّل

کنایه ← امید ببریدم (کنایه از ناامید شدم)



♦ بیت ۷: بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

استعاره ← نی (استعاره از مولوی یا انسان آگاه و عاشق)

جناس ناقص یا غیر همسان ← شکایت و حکایت

تشخیص ← شکایت و حکایت کردن نی



♦ بیت ۸: هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست؟

مجاز ← نفس (مجاز از لحظه) / چپ و راست (مجاز از همه جا)

جناس همسان یا تام ← راست (۱- سمت راست ۲- برای چه کسی وجود دارد؟)

تضاد ← چپ و راست

ایهام ← تماشا (۱- دیدن ۲- گردش کردن)

واج آرایی ← تکرار واج «س» در مصراع اوّل



♦ بیت ۹: ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم باز همان‌جا رویم، جمله که آن شهر ماست

تلمیح ← اشاره به آیه «اِنَّاللّٰهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و روایت کلّ شیء یرجع الی اصله
جناس غیر همسان ← فلک و ملک
تکرار ← بوده‌ایم
مجاز ← شهر (مجاز از وطن)
واج‌آرایی ← تکرار مصوّت «ا»



♦ بیت ۱۰: خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون‌تریم زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست

جناس غیر همسان ← فلک و ملک
مراعات نظیر (تناسب) ← فلک و ملک و کبریا
تلمیح ← اشاره: به آیه «اِنَّاللّٰهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و روایت کلّ شیء یرجع الی اصله



♦ بیت ۱۱: بخت جوان یار ما، دادن جان کار ما قافله‌سالار ما، فخر جهان مصطفاست

جناس غیر همسان ← یار و کار / جوان و جان / جوان و جهان / جان و جهان
کنایه ← بخت جوان یار ما (کنایه از خوش‌بختی و خوش‌اقبالی) / دادن جان کار ما (کنایه از آمادگی برای فداکردن جان و جانبازی)
مجاز ← جهان (مجاز از مردم جهان)
تکرار ← ما
واج‌آرایی ← تکرار واج «ا»
قافیه میانی ← یار و کار و قافله سالار (این مطلب برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)



♦ بیت ۱۲: رو، سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن ترک من خراب شب‌گرد مبتلا کن

کنایه ← سر بنه به بالین (کنایه از بخواب)
واج‌آرایی ← تکرار مصوت «ـ» در مصراع دوم



♦ بیت ۱۳: دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن

پارادوکس (تناقض) ← مردن دواى درد است
مراعات نظیر (تناسب) ← درد و دوا
تضاد ← درد و دوا
واج‌آرایی ← تکرار واج «د»
تکرار ← دوا



♦ بیت ۱۴: در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

تشبیه ← کوی عشق (عشق به کویی تشبیه شده است و اضافه تشبیهی ایجاد کرده و می‌دانیم هر اضافه تشبیهی، آرایه تشبیه ایجاد می‌کند)
واج‌آرایی ← تکرار واج «ک» در مصراع دوم
اشتقاق ← کرد و کن (از یک مصدر هستند؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)



♦ بیت ۱۵: به روز مرگ، چو تابوت من روان باشد گمان مبر، که مرا درد این جهان باشد

کنایه ← تابوت من روان باشد (کنایه از تشییع جنازه)
واج‌آرایی ← تکرار «ر» و «م»



♦ بیت ۱۶: برای من مگری و مگو دریغ! دریغ آن باشد به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

استعاره ← دیو (استعاره از خوی بد و پلید و شیطانی و نفس بد)
تکرار ← دریغ
کنایه ← به دام دیو در افتادن (کنایه از خوی پلید و رفتار شیطانی داشتن)



تشبیه ← دانه انسان (انسان به دانه‌ای تشبیه شده است که پس از فرو رفتن در زمین (مرگ) دوباره می‌روید؛ دانه انسان اضافه تشبیه‌ای است)



مراعات نظیر ← دانه و زمین و نرست

تکرار ← دانه





معنی بیت ← آخر درس ذوق لطیف

بیت: به حرص ار شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

واج آرایی ← تکرار واج «و» و «س» در مصراع دوم

کنایه ← مصراع دوم (کنایه از ناچاری و ناگزیری و فراهم بودن شرایط)

مراعات نظیر (تناسب) ← شربت و آب و استسقا



ایران توننه
توشه ای برای موفقیت



معنی ابیات ← پرورده عشق

♦ بیت ۱: چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

تشبیه ← رایت عشق (عشق به رایت و پرچم تشبیه شده است، این ترکیب اضافه تشبیهی است) // رایت عشق به مه لیلی استعاره ← جهانگیر (استعاره از مجنون) // مه (استعاره از صورت و چهره لیلی)



جناس همسان ← چون (وقتی) و چون (مانند)

مراعات نظیر (تناسب) ← مه و آسمان

کنایه ← آسمان گیر شدن (کنایه از مشهور شدن)

♦ بیت ۲: برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

جناس غیر همسان ← بخت و سخت

کنایه ← بخت از کار دل برداشته (کنایه از ناامیدی و بدبختی و ناموافق بودن بخت و اقبال)



تکرار ← کار

استعاره و تشخیص ← بخت از کار او دل برداشته (تشخیص است و می دانیم هر تشخیصی، استعاره است)

♦ بیت ۳: خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او



واج آرایی ← تکرار مصوّت «ا»

♦ بیت ۴: بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند



کنایه ← زبان کشیدند (کنایه از سخن گفتند)

تضاد ← بیچارگی و چاره گری

♦ بیت ۵: گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

کنایه ← از کعبه گشاده گردد این در (این مشکل با رفتن به کعبه حل می شود)



جناس غیر همسان ← سر و در

استعاره ← در (استعاره از مشکل عاشقی مجنون)

واج آرایی ← تکرار واج «د» در مصراع دوم

♦ بیت ۶: حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

مجاز ← جهان (مجاز از مردم جهان)

مراعات نظیر (تناسب) ← جهان و زمین و آسمان



تضاد ← زمین و آسمان (از جنبه پایین و بالا بودن)

واج آرایی ← تکرار واج «ج» در مصراع اول

♦ بیت ۷: چون موسم حج رسید برخاست اشتر طلبید و محمل آراست

کنایه ← برخاست (کنایه از آماده شدن) // شتر طلبید و محمل آراست (کنایه از آماده حرکت و سفر شد)



مراعات نظیر (تناسب) ← اشتر و محمل

♦ بیت ۸: فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهد

تشبیه ← فرزند عزیز چو ماه
جناس غیر همسان ← جهد و مهد
تضاد ← صد و یکی



♦ بیت ۹: آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

کنایه ← حلقه در گوش (کنایه از فرمان برداری و غلام بودن) / سینه پر جوش (کنایه از پر از غم و اندوه و ناله و اضطراب و نگرانی)
تشبیه ← پدر مجنون چون کعبه
ایهام ← حلقه (۱- حلقه‌ای که غلامان به گوش می‌انداختند ۲- حلقه در خانه کعبه)
تکرار ← کعبه
مجاز ← کعبه مصراع دوم (مجاز از در کعبه)
مراعات نظیر (تناسب) ← سینه و گوش



♦ بیت ۱۰: گفت: «ای پسر، این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره‌سازی است

تکرار ← جای
جناس غیر همسان ← بازی و سازی (این جناس ضعیف است چرا که «سازی» قسمتی از واژه «چاره‌سازی» است)
واج‌آرایی ← تکرار واج «س» و «ی»



♦ بیت ۱۱: گو یارب از این گزاف‌کاری توفیق دهم به رستگاری

تضاد ← گزاف‌کاری و رستگاری (این تضاد چندان قوی نیست!)
واج‌آرایی ← تکرار مصوّت «ا»



♦ بیت ۱۲: دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم

تشبیه ← بلای عشق (عشق به بلا تشبیه شده است، این ترکیب اضافه تشبیه‌ای است)
واج‌آرایی ← تکرار مصوّت «ا»



♦ بیت ۱۳: مجنون چو حدیث عشق بشنید اوّل بگریست، پس بخندید

تضاد ← بگریست و بخندید / اوّل و پس



♦ بیت ۱۴: از جای چو مار حلقه برجست در حلقه زلف کعبه زد دست

تشبیه ← مجنون چو مار حلقه
جناس همسان ← حلقه (حلقه زده) و حلقه (حلقه در کعبه)
استعاره ← زلف کعبه (این ترکیب اضافه استعاری است؛ در حقیقت کعبه را به انسانی تشبیه کرده که یکی از خصوصیات و اجزای آن که زلف است را در مضاف آورده است)
تشخیص ← زلف کعبه (برای کعبه زلف قائل شده)
تکرار ← کعبه
کنایه ← دست زدن (کنایه از متوسّل شدن)



♦ بیت ۱۵: می‌گفت گرفته حلقه در بر کامروز منم چو حلقه بر در

تشبیه ← من چو حلقه
جناس همسان ← در (حرف اضافه) و در (در خانه کعبه) / بر (آغوش) و بر (حرف اضافه)
جناس غیر همسان ← بر و در
قلب و عکس ← دربر و بردر (این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)
واج‌آرایی ← تکرار واج «ر»
کنایه ← حلقه دربر گرفتن (کنایه از متوسّل شدن)



این نیست طریق آشنایی

بیت ۱۶: گویند ز عشق کن جدایی

واج آرایی ← تکرار مصوّت «ی»

تضاد ← جدایی و آشنایی



جز عشق مباد سرنوشتیم

بیت ۱۷: پرورده عشق شد سرشتم

استعاره و تشخیص ← عشق سرشتم را پرورش داده

واج آرایی ← تکرار واج «ش»

تکرار ← عشق



وانگه به کمال پادشاییت

بیت ۱۸: یارب به خدایی خدایت

تکرار ← خدایی

واج آرایی ← تکرار واج «ا»

موقوف المعانی ← این بیت با بیت بعد موقوف المعانی است



کاو ماند اگر چه من نمانم

بیت ۱۹: کز عشق به غایتی رسانم

تضاد ← ماند و نمانم

اشتقاق ← ماند و نمانم (این دو کلمه از یک مصدر هستند؛ آرایه اشتقاق برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)



عاشق تر از این کنم که هستم

بیت ۲۰: گر چه ز شراب عشق مستم

تشبیه ← شراب عشق (عشق به شراب تشبیه شده است که عاشق را مست می کند؛ این ترکیب، اضافه تشبیهی است)

جناس غیر همسان ← مستم و هستم / عشق و عاشق (می توان به نفع جناس، علائم جمع را کنار گذاشت)

مراعات نظیر (تناسب) ← شراب و مست

اشتقاق ← عشق و عاشق (از یک ریشه هستند؛ این آرایه برای ریاضی و تجربی نیست)

واج آرایی ← تکرار واج «ش»



بستان و به عمر لیلی افزای

بیت ۲۱: از عمر من آنچه هست بر جای

تکرار ← عمر

تضاد ← بستان و افزای



کاین قصه شنید، گشت خاموش

بیت ۲۲: می داشت پدر به سوی او گوش

کنایه ← به سوی او گوش می داشت (توجه می کرد، گوش می کرد)

واج آرایی ← تکرار واج «ش»

مراعات نظیر (تناسب) ← گوش و شنید و خاموش



دردی نه دواپذیر دارد

بیت ۲۳: دانست که دل اسیر دارد

کنایه ← دل اسیر دارد (کنایه از عاشقی حقیقی)

تضاد ← درد و دوا

مراعات نظیر (تناسب) ← درد و دوا





معنی ابیات ← باران محبت

◇ بیت ۱: از شبنم عشق، خاک آدم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

تشبیه ← شبنم عشق (عشق به شبنم شبیه شده است که خاک را گل کرده است؛ این ترکیب، اضافه تشبیهی است)
 تلمیح ← اشاره به داستان خلقت انسان
 مراعات نظیر (تناسب) ← خاک و گل
 مجاز ← صد (مجاز از بسیار)
 واج آرای ← تکرار واج «ش»



◇ بیت ۲: سرنشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره فروچکید و نامش دل شد

تشبیه ← سرنشتر عشق (عشق به سرنشتر تشبیه شده است که رگ روح را بریده. این ترکیب اضافه تشبیهی است)
 استعاره ← رگ روح (روح را به انسانی تشبیه کرده است و یکی از خصوصیات انسان را که روح است در مضاف آورده؛ این ترکیب اضافه استعاری است)
 مراعات نظیر (تناسب) ← رگ و روح و دل



◇ بیت ۳: گر من نظری به سنگ بر، بگمارم از سنگ، دلی سوخته بیرون آرم

استعاره و تشخیص ← دل سوخته سنگ (تشخیص است و می‌دانیم هر تشخیصی، استعاره است)
 تکرار ← سنگ
 واج آرای ← تکرار واج «گ» و «ب»
 کنایه ← دل سوخته (کنایه از دل پر از معرفت و شناخت و تکامل یافته)



معنی ابیات ← شعرخوانی: آفتاب حسن

◇ بیت ۱: بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

تشبیه ← رخ معشوق به باغ و گلستان
 استعاره ← قند (استعاره از سخنان شیرین معشوق)
 مراعات نظیر (تناسب) ← باغ و گلستان / رخ و لب
 موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (بنمای و بگشای - رخ و لب - که و که - باغ و قند - گلستانم و فراوانم - آرزوست و آرزوست؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست)
 کنایه ← بگشای لب (کنایه از سخن بگو)



◇ بیت ۲: ای آفتاب حسن، برون آدمی ز ابر کان چهره مشعشع تابانم آرزوست

استعاره ← آفتاب حسن (استعاره از معشوق که همان شمس تبریزی است)
 تشبیه ← آفتاب حسن (حسن به آفتاب تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)
 کنایه ← از ابر بیرون آ (کنایه از خودت را نشان بده و نمایان شو)
 جناس غیرهمسان ← «آ» و «آن»
 مراعات نظیر (تناسب) ← آفتاب و ابر / آفتاب و مشعشع و تابان



♦ بیت ۳: گفتی ز ناز «بیش مرنجان مرا، برو» آن گفتنت که «بیش مرنجانم» آرزوست

تکرار ← بیش مرنجان



اشتقاق ← گفتی و گفتن (از یک مصدر هستند؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)

♦ بیت ۴: زین همهران سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

استعاره ← شیر خدا (استعاره از حضرت علی(ع))

تلمیح ← اشاره به داستان شاهنامه (رستم)



واج آرایی ← تکرار واج «س» (دقت کنید که حرف «ص» نیز در این واج آرایی محسوب می شود چرا که «ص» و «س» یک واج هستند)

کنایه ← دلم گرفت (کنایه از ناراحت و مأیوس شدم)

♦ بیت ۵: دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

استعاره ← دیو و دد (استعاره از موجودات و آدم های پست)

کنایه ← گرد شهر گشتن (کنایه از همه جا را جست و جو کردن)

مراعات نظیر (تناسب) ← دیو و دد



تضاد ← دیو و دد با انسان

مجاز ← شهر (مجاز از همه جا)

♦ بیت ۶: گفتند یافت می نشود، جست ه ایم ما گفت آن که یافت می نشود آنم آرزوست

تکرار ← یافت می نشود



اشتقاق ← گفتند و گفت (از یک مصدر هستند)

♦ بیت ۷: پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

تلمیح ← پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست (اشاره به آیه لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار: چشم ها او را نمی بینند و او چشم ها

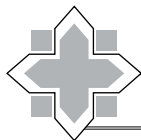
را درک می کند)



تضاد ← آشکار و پنهان

تکرار ← دیده ها/ پنهان

ایران تونل
توشه ای برای موفقیت



معنی ابیات ← در امواج سند

♦ بیت ۱: به مغرب سینه‌مالان، قرص خورشید نهران می‌گشت پشت کوهساران

تشخیص و استعاره ← سینه‌مالان برای خورشید به کار رفته تشخیص است (و می‌دانیم هر تشخیصی استعاره است).

تشبیه ← قرص خورشید (خورشید) (مشبه) به قرصی (مشبه‌به) تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است.

کنایه ← سینه‌مالان (کنایه از آرام آرام)

واج‌آرایی ← تکرار واج «ش»



♦ بیت ۲: فرومی‌ریخت گردی زعفران‌رنگ به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

استعاره ← گرد زعفران رنگ (استعاره از پرتوهای زرد رنگ خورشید)

تشبیه ← زعفران رنگ (همچون رنگ زعفران)

تکرار ← نیزه



کنایه ← فرو می‌ریخت گردی زعفران رنگ (علاوه بر مفهوم ظاهری غروب آفتاب، کنایه از ایجاد حس یأس و ناامیدی)

♦ بیت ۳: نهران می‌گشت روی روشن روز به زیر دامن شب در سیاهی

تضاد ← روز و شب / روشن و سیاهی

استعاره ← دامن شب (شب را به انسانی تشبیه کرده است که یکی از اجزای آن که دامن است در مضاف آمده است؛ این ترکیب اضافه استعاری است)

تشخیص ← دامن شب (برای شب دامن قائل شده است)



ایهام تناسب ← روی (۱- به معنی صورت ۲- به معنای متضاد «زیر» که این‌جا قابل قبول نیست با «زیر» تناسب دارد).

کنایه ← نهران شدن روی روشن روز (علاوه بر مفهوم معمولی کنایه از به پایان رسیدن و زوال قدرت خوارزمشاه)

♦ بیت ۴: در آن تاریک شب می‌گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی

کنایه ← فروغ خرگه خوارزمشاهی پنهان می‌گشت (کنایه از از بین رفتن قدرت و عظمت خوارزمشاهیان)

تضاد ← تاریک و فروغ (این تضاد قوی نیست چرا که نوع کلمات یکسان نیست، تاریک صفت است ولی فروغ اسم است)



♦ بیت ۵: اگر یک لحظه امشب دیر جنبید سپیده‌دم جهان در خون نشیند

کنایه ← در خون نشستن (کنایه از نابودی و کشت و کشتار بسیار)

تضاد ← امشب و سپیده‌دم

اغراق ← جهان در خون نشیند (اغراق در شدت ویرانی و قتل)

مجاز ← یک لحظه (مجاز از مدت کوتاه)



♦ بیت ۶: به آتش‌های ترک و خون تازیک ز رود سند تا جیحون نشیند

اغراق ← از رود سند تا جیحون در خون نشیند (اغراق در شدت ویرانی و کشتار)

تضاد ← ترک و تازیک

استعاره ← آتش (استعاره از کار دشمنانه، حمله، جنگ و ستم)

مراعات نظیر (تناسب) ← سند و جیحون



♦ بیت ۷: به خوناب شفق در دامن شام به خون آلوده ایران کهن دید

استعاره و تشخیص ← دامن شب (برای شب دامن قائل شده است که در حقیقت خصوصیت انسان است؛ این ترکیب اضافه استعاره است)

کنایه ← ایران را خون آلوده دید (کنایه از در حال نابودی بودن ایران)



تشبیه ← خوناب شفق (مشبه) را به خوناب (مشبه‌به) همانند کرده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)

♦ بیت ۸: در آن دریای خون، در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید

تشبیه ← دریای خون (خون را از نظر زیادی به دریا تشبیه کرده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است) / قرص خورشید (خورشید را از نظر شکل به قرصی تشبیه کرده است)

مراعات نظیر (تناسب) ← خورشید و غروب و آفتاب



اغراق ← دریای خون (در زیادی خون اغراق شده است)

کنایه ← غروب آفتاب خویشتن دید (کنایه از نابودی و از بین رفتن و از دست دادن قدرت)

♦ بیت ۹: چه اندیشید آن دم، کس ندانست که مژگانش به خون دیده‌تر شد

مجاز ← دم (مجاز از لحظه کوتاه)

کنایه ← تر شدن مژگان (کنایه از گریستن)



مراعات نظیر (تناسب) ← مژگان و دیده

اغراق ← خون دیده (اشک خون آلود اغراق است)

♦ بیت ۱۰: چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده‌تر بود

تشبیه ← چو آتش (پادشاه (مشبه) به آتش (مشبه‌به) مانند شده است از جنبه حرکت و کشنده و تند و تیز)

اغراق ← از آتش هم کمی سوزنده‌تر شد



تکرار ← آتش

کنایه ← در سپاه دشمن افتاد (کنایه از حمله کردن)

♦ بیت ۱۱: در آن باران تیر و برق پولاد میان شام رستاخیز می‌گشت

تشبیه ← باران تیر (تیر را از نظر زیادی به باران تشبیه کرده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)

اغراق ← باران تیر (در شدت و زیادی تیر اغراق شده است)



مجاز ← پولاد (مجاز از سلاح‌های جنگی مثل شمشیر و نیزه و سپر و ...)

کنایه ← میان شام رستاخیز می‌گشت (کنایه از احساس مرگ و روز محشر داشت)

♦ بیت ۱۲: در آن دریای خون، در دشت تاریک به دنبال سر چنگیز می‌گشت

تشبیه ← دریای خون (اضافه تشبیهی است؛ خون را به دریایی تشبیه کرده است)

اغراق ← دریای خون (در میزان خون، اغراق شده است)



کنایه ← به دنبال سر چنگیز می‌گشت (کنایه از قصد کشتن چنگیز را داشت)

استعاره ← دریای خون (استعاره از میدان نبرد)

♦ بیت ۱۳: بدان شمشیر تیز عافیت‌سوز در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد

کنایه ← عافیت سوز (کنایه از کشنده)



واج آرایی ← تکرار واج «ـی» (مصوت کسره) (این واج آرایی ضعیف است)

♦ بیت ۱۴: ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت دوچندان می‌شکفت و برگ می‌کرد

استعاره ← برگ (استعاره از سربازان دشمن)
کنایه ← برگ از شاخه می‌ریخت (کنایه از کشته‌شدن سربازان دشمن) / دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد (کنایه از سربازان جدید جای کشته‌ها را می‌گرفتند)
اغراق ← کل بیت (اغراق در زیادی سربازان مغول)
مراعات نظیر (تناسب) ← برگ و شاخه می‌شکفت
تکرار ← برگ
تضاد ← می‌ریخت و برگ می‌کرد



♦ بیت ۱۵: میان موج می‌رقصید در آب به رقص مرگ، اخترهای انبوه

تشخیص و استعاره ← اخترهای انبوه می‌رقصید (می‌دانیم که هر تشخیصی استعاره است)
تشبیه ← رقص مرگ (مرگ را به رقص تشبیه کرده است؛ این ترکیب، اضافه تشبیهی است؛ البته بهتر است این ترکیب را برعکس معنا کرد و رقص را همچون مرگ دانست)
اشتقاق ← می‌رقصید و رقص (از یک ریشه هستند؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)



♦ بیت ۱۶: به رود سند می‌غلتید بر هم ز امواج گران، کوه از پی کوه

تکرار ← کوه
استعاره ← کوه (استعاره از موج‌های بلند سند) / غلتیدن کوه (غلتیدن که خصوصیت چیزهای دیگر است به کوه نسبت داده شده؛ یکی از انواع استعاره آن است که خصوصیت چیزی را به چیز دیگر نسبت دهیم)
اغراق ← ارتفاع موج‌ها که به اندازه کوه در نظر گرفته شده



♦ بیت ۱۷: خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف‌آلود دل شب می‌درید و پیش می‌رفت

استعاره ← دل شب (شب را به انسانی تشبیه کرده که یکی از اجزا و خصوصیات آن را (دل) به عنوان مضاف آورده و اضافه استعاری ایجاد کرده است)
تشخیص ← دل شب (برای شب دل قائل شده)
کنایه ← دل شب می‌درید (کنایه از حرکت در میان سیاهی شب)
تنسيق الصفات ← خروشان، ژرف، بی‌پهنا کف‌آلود (آوردن صفات پی‌درپی را تنسيق الصفات گویند؛ این آرایه برای رشته‌های ریاضی و تجربی نیست!)



♦ بیت ۱۸: از این سدّ روان در دیده شاه ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت

استعاره ← سدّ روان (استعاره از رود سند که همچون سدّی جلوی سپاه بود) / نیش (استعاره از درد و رنج)
پارادوکس ← سدّ روان (سدّی که در حرکت است متناقض‌نماست چرا که در حرکت بودن و سدّ بودن ظاهراً باهم جمع‌پذیر نیستند)
کنایه ← نیش در دیده رفتن (کنایه از دچار رنج و ناراحتی و آسیب شدن)



♦ بیت ۱۹: ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی بنای زندگی بر آب می‌دید

کنایه ← بنای زندگی بر آب می‌دید (کنایه از ناپایداری و سستی زندگی و در حال نابودی بودن آن)



♦ بیت ۲۰: در آن سیماب‌گون امواج لرزان خیال تازه‌ای در خواب می‌دید

تشبیه ← سیماب‌گون امواج (موج‌ها (مشبه) را به جیوه (مشبه‌به) تشبیه کرده است)
کنایه ← خیال تازه‌ای در خواب می‌دید (کنایه از فکر تازه‌ای در سر داشتن)
واج‌آرایی ← (نغمه حروف) ← تکرار مصوّت «ا»



♦ بیت ۲۱: شبی آمد که می‌باید فدا کرد به راه مملکت، فرزندی و زن را

مراعات نظیر (تناسب) ← فرزند و زن

مجاز ← شب (مجاز از زمان)



♦ بیت ۲۲: به پیش دشمنان استاد و جنگید ره‌اند از بند اهریمن وطن را

استعاره ← اهریمن (استعاره از دشمن)



♦ بیت ۲۳: شبی را تا شبی بالشکری خرد ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند

تکرار ← شب / سر

کنایه ← ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند (کنایه از کشتن دشمنان)

مراعات نظیر ← لشکر و خود (کلاهخود)



♦ بیت ۲۴: چو لشگر گرد بر گردش گرفتند چو کشتی، بادپا در رود افکند

تشبیه ← چو کشتی، بادپا در رود افکند (اسب را به کشتی تشبیه کرده است)

کنایه ← لشگر گرد بر گردش گرفتند (کنایه از محاصره شدن)

جناس همسان (تام) ← چو (وقتی) و چو (مثل و مانند) (این جناس چندان قوی نیست چرا که دو طرف جناس حرف هستند)

واج‌آرایی ← تکرار واج «گ» در مصراع اول



♦ بیت ۲۵: چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار از آن دریای بی‌پایاب، آسان

تضاد ← دشوار و آسان

اغراق ← دریای بی‌پایاب (دریایی که ته ندارد)

تکرار ← آن



♦ بیت ۲۶: به فرزندان و یاران گفت چنگیز که گر فرزندی باید، باید این سان

تکرار ← فرزند / باید



♦ بیت ۲۷: بلی، آنان که از این پیش بودند چنین بستند راه ترک و تازی

مراعات نظیر (تناسب) ← ترک و تازی

کنایه ← راه را بستن (کنایه از مقابله و مقاومت کردن و مانع دشمن شدن)

مجاز ← ترک و تازی (مجاز از اقوام مختلف و غیر ایرانی)



♦ بیت ۲۸: از آن، این داستان گفتم امروز بدانی قدر و بر، هیچش نبازی

مجاز ← امروز (مجاز از این دوران، دوران کنونی)



♦ بیت ۲۹: به پاس هر وجب خاکی از این ملک چه بسیار است آن سرها که رفته!

مجاز ← وجب (مجاز از کوچکترین قسمت)

کنایه ← سرها که رفته (کنایه از کشته شدن)

واج‌آرایی ← تکرار واج «س» در مصراع دوم



♦ بیت ۳۰: ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته!

کنایه ← افسرها که رفته (کنایه از از بین رفتن و کشته شدن شاهان)

مجاز ← خاک (مجاز از ایران)



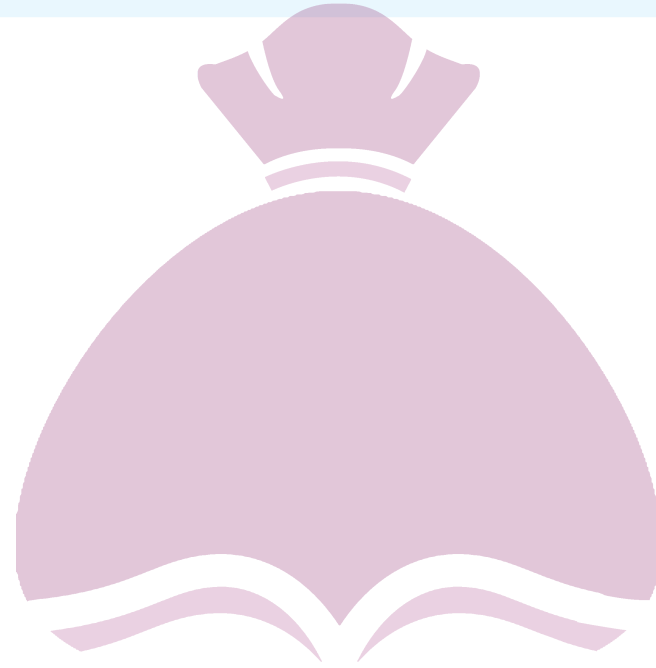
بیت ۱: به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

کنایه ← دل منه (کنایه از عدم وابستگی) / دجله پس از خلیفه خواهد گذشت در بغداد (کنایه از ادامه داشتن زندگی)
اشفاق ← می‌گذرد و گذشت (هر دو از مصدر گذشتن هستند) (این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)



بیت ۲: گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

تشبیه ← چو نخل (تو) مانند نخل (مشبه به) کریم باش / چو سرو (تو) مانند (سرو) آزاد باش
تشخیص و استعاره ← کریم بودن نخل و آزاد بودن سرو تشخیص است و هر تشخیصی استعاره است)
موازنه ← کلمات در مصراع نظیر به نظیر هماهنگند (گرت - ورت، ز دست - ز دست، برآید - نیاید، چو نخل - چو سرو - باش - باش، کریم - آزاد) (این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)
تکرار ← دست / چو / باش



ایران توننه
توشه ای برای موفقیت



معانی ابیات ← رباعی‌های امروز

◆ رباعی ۱: چون سیل ز پیچ و تاب صحرا می‌رفت
بی‌تاب نظیر جوشش چشمه دور
همراه سحر به فتح فردا می‌رفت
این رود به جست‌وجوی دریا می‌رفت

تشبیه ← چون سیل (لشکر را به سیل تشبیه کرده است)

استعاره و تشخیص ← سحر به فتح فردا می‌رفت (ویژگی انسانی به سحر داده شده و می‌دانیم هر تشخیصی استعاره است)



استعاره و تشخیص ← رود به جست‌وجوی دریا می‌رفت (خصوصیت انسان به رود داده شده است پس تشخیص دارد و هر تشخیصی استعاره است)

استعاره ← رود (انسان مبارز)

واج‌آرایی ← تکرار واج «ش» در مصراع اوّل

مراعات نظیر (تناسب) ← چشمه و رود و دریا

تشبیه ← نظیر جوشش چشمه دور (حرکت رود به جوشش چشمه تشبیه شده است)



◆ رباعی ۲: رازی که خطرکنندگان می‌دانند
با بال شکسته پر گشودن، هنر است
در بازی خون، برندگان می‌دانند
این را همه پرندگان می‌دانند

واج‌آرایی ← تکرار واج «ن»

مجاز ← خون (مجاز از کشته شدن)



پارادوکس ← با بال شکسته پر گشودن (که ظاهراً کار سخت و نشدنی است!)

جناس ← پرندگان با برندگان بیت قبل (دقت کنید در رباعی و دو بیتی می‌توان آرایه‌هایی را در هر دو بیت داشت!)

استعاره ← پرندگان (استعاره از شهیدان)



◆ رباعی ۳: ای کعبه به داغ ماتمت نیلی‌پوش
جز تو که فرات، رشحه‌ای از یم توست
وز تشنگیات، فرات در جوش و خروش
دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

حُسن تعلیل ← علّت رنگ پارچه کعبه را که کبود و تیره و نیلی است ماتم و عزای تو (حضرت عباس^(ع)) می‌داند. / علّت جوش و

خروش و حرکت رود فرات را تشنگی تو (حضرت عباس^(ع)) می‌داند.

تشخیص و استعاره ← نیلی پوشیدن کعبه تشخیص است و هر تشخیصی استعاره است.

مراعات نظیر (تناسب) ← جوش و خروش

واج‌آرایی ← تکرار واج «ش»



اغراق ← رود فرات قطره‌ای از دریای توست

تشخیص و استعاره ← مشک به دوش کشیدن دریا (هر تشخیصی استعاره است)

مراعات نظیر (تناسب) ← فرات و یم و دریا

استعاره ← دریا (استعاره از حضرت عباس^(ع))



جناس ← دوش و جوش در بیت قبل (در رباعی می‌توان آرایه‌هایی مشترک بین دو بیت داشت)

◇ رباعی ۴: از چنبر نفس رسته بودند آنها

بت‌ها همه را شکسته بودند آنها

پرواز شدند و پر گشودند به عرش

هر چند که دست‌بسته بودند آنها

استعاره ← بت (استعاره از تعلّقات و مادیات و ظالمان)

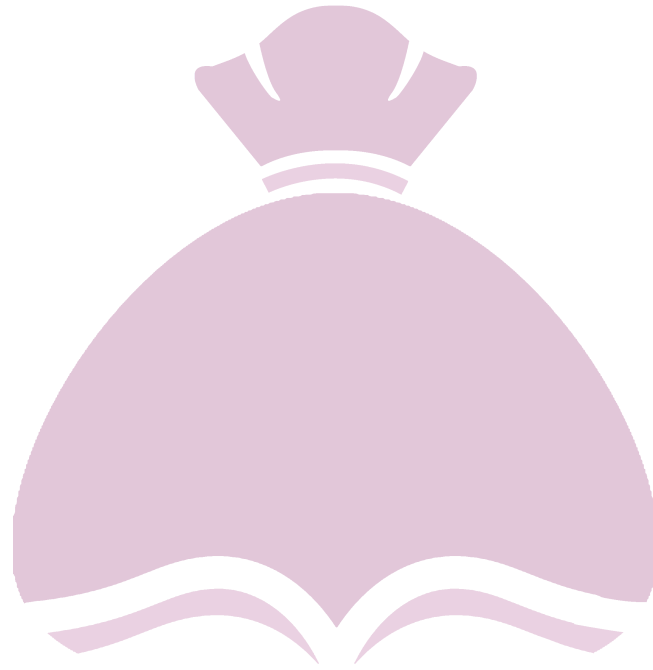
تشبیه ← چنبر نفس (نفس را به حلقه و طوقه‌ای تشبیه کرده است که گرفتار می‌کند؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)



تناقض (پارادوکس) ← پرواز کردن در عین دست‌بسته بودن

مراعات نظیر (تناسب) ← پرواز و پر

واج‌آرایی ← تکرار واج «ش» در مصراع اوّل



ایران توننه

توشه‌ای برای موفقیت



معنی ابیات ← سپیده می‌آید

♦ بیت ۱: صدای سمّ سمند سپیده می‌آید یلی که سینه ظلمت دریده می‌آید

واج‌آرایی (نغمه حروف) ← تکرار واج «س» (دقت کنید وقتی می‌گوییم واج «س» تمام این‌ها را شامل می‌شود: «ص»، «ث»، «س») استعاره ← یل (استعاره از امام زمان) / سینه ظلمت (اضافه استعاری است چرا که ظلمت را به انسانی تشبیه کرده و یکی از اجزا و خصوصیات انسان را در مضاف آورده است) / ظلمت (استعاره از بدی و پستی و ستم)

آرایه

تشخیص ← سینه ظلمت (برای ظلمت سینه قائل شده است)

کنایه ← سینه ظلمت را دریدن (کنایه از از بین بردن ظلمت و تاریکی)

تشبیه ← سمند سپیده (سپیده را به سمندی تشبیه کرده است که می‌آید؛ این ترکیب، اضافه تشبیهی است)

♦ بیت ۲: گرفته بیرق تابان عشق را بر دوش کسی که دوش به دوش سپیده می‌آید

تشبیه ← بیرق تابان عشق (عشق (مشبه) به بیرق تابان (مشبه به) مانند شده است؛ این ترکیب (بیرق عشق) اضافه تشبیهی است) کنایه ← بیرق عشق را بر دوش گرفتن (کنایه از بر پا کردن عاشقی و جلودار عاشقان بودن)

تکرار ← دوش

آرایه

واج‌آرایی ← تکرار واج «ش»

تشخیص و استعاره ← دوش به دوش سپیده آمدن (در حقیقت برای سپیده هم دوش قائل شده‌ایم و تشخیص ایجاد کرده‌ایم و هر تشخیص هم، استعاره است)

♦ بیت ۳: طلوع برکه خورشید تابناک دل است ستاره‌ای که ز آفاق دیده می‌آید

استعاره ← ستاره (استعاره از اشک)

تشبیه ← برکه دل (دل را به برکه‌ای تشبیه کرده است که اشک از آن حاصل می‌شود و از دیده بیرون می‌آید؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است) / آفاق دیده (چشم را به افقی تشبیه کرده است که ستاره‌ای (اشکی) از آن طلوع می‌کند؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است) / ستاره‌ای که ز آفاق دیده می‌آید مانند طلوع برکه خورشید تابناک دل است.

آرایه

مراعات نظیر (تناسب) ← خورشید و ستاره / دل و دیده

♦ بیت ۴: بهار آمده با کاروان لاله به باغ به دشت ژاله گل نودمیده می‌آید

استعاره ← کاروان لاله (استعاره از شهیدان) / دشت ژاله (استعاره از میانه مردم) / گل نودمیده (استعاره از فرزندان و امیدهای آینده) مراعات نظیر (تناسب) ← بهار و لاله و باغ و گل

آرایه

اشتیاق ← آمده و می‌آید (هر دو از مصدر آمدن هستند؛ این آرایه برای بچه‌های ریاضی و تجربی نیست!)

♦ بیت ۵: به سوی قلّه بی‌انتهای بیداری پرنده‌ای که به خون پرکشیده می‌آید

تشبیه ← قلّه بیداری (بیداری (مشبه) به قلّه‌ای تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)

استعاره ← پرنده (استعاره از شهید)

آرایه

اغراق ← قلّه بی‌انتهای (در ارتفاع قلّه اغراق کرده است)

کنایه ← به خون پرکشیده (کنایه از کشته و شهید شده و به بالا رفته)

♦ بیت ۶: در آن کران که بود خون عاشقان جوشان شهید عشق سر از تن بریده می‌آید

واج‌آرایی ← تکرار واج «ش»

مراعات نظیر (تناسب) ← خون و سر و تن

آرایه

پارادوکس ← سر از تن بریده آمدن (که ظاهراً نشدنی است و متناقض‌نماست)

♦ بیت ۷: به پاسداری آیین آسمانی ما گزیده‌ای که خدا برگزیده می‌آید

واج‌آرایی ← تکرار مصوت «ـ» در مصراع اول



استعاره ← گزیده (استعاره از امام زمان؛ البته این استعاره ضعیف است چرا که گزیده را می‌توانیم صفت جانشین موصوف هم بگیریم)

معنی ابیات ← شعر خوانی: فصل عاشقی

♦ بیت ۱: بیا عاشقی را رعایت کنیم زیاران عاشق حکایت کنیم

واج‌آرایی ← تکرار مصوت «ا»



اشتقاق ← عاشقی و عاشق (هر دو از یک ریشه هستند؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست)

♦ بیت ۲: از آن‌ها که خونین سفر کرده‌اند سفر بر مدار خطر کرده‌اند

تکرار ← سفر



کنایه ← خونین سفر کردن (کنایه از شهید شدن)

♦ بیت ۳: از آن‌ها که خورشید فریادشان دمید از گلو سحرزادشان

تشبیه ← خورشیدِ فریاد (فریاد به خورشید تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)



کنایه ← فریاد از گلو دمیدن (کنایه از فریاد و اعتراض و داد زدن)

♦ بیت ۴: چه جانانه چرخ جنون می‌زدند دف عشق با دست خون می‌زدند

تشبیه ← دف عشق (عشق را به دف تشبیه کرده است؛ این ترکیب، اضافه تشبیهی است)



کنایه ← چرخ جنون زدن (کنایه از شوریدگی و شیدایی و دیوانگی)

استعاره و تشخیص ← دست خون (برای خون دست قائل شده‌ایم که خصوصیت انسانی است؛ این ترکیب اضافه استعاری است)

♦ بیت ۵: به رقصی که بی‌پا و سر می‌کنند چنین نغمه عشق سر می‌کنند

پارادوکس (تناقض) ← بی‌پا و سر رقصیدن



جناس همسان (تام) ← سر (کله) و سر (سر کردن یعنی شروع کردن)

مراعات نظیر (تناسب) ← پا و سر / رقص و نغمه

♦ بیت ۶: هلا منکر جان و جانان ما بزن زخم انکار بر جان ما

تشبیه ← زخم انکار (انکار (مشبه) را به زخمی (مشبه‌به) مانند کرده‌ایم که بر جان زده می‌شود)



کنایه ← زخم انکار بر جان زدن (کنایه از انکار کردن و با این کار آزرده شدن جان)

اشتقاق ← منکر و انکار (هر دو از یک ریشه هستند؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)

♦ بیت ۷: بزن زخم، این مرهم عاشق است که بی زخم مردن، غم عاشق است

پارادوکس (تناقض) ← زخم، مرهم است / بی زخمی، غم است.



تضاد ← زخم و مرهم

تکرار ← زخم

♦ بیت ۸: مگو سوخت جان من از فرط عشق خموشی است هان، اولین شرط عشق

جناس غیرهمسان ← فرط و شرط



کنایه ← سوختن جان (کنایه از دچار سختی و عذاب و نابودی شدن)

خمشند و فریادشان تا خداست

♦ بیت ۹: بین لاله‌هایی که در باغ ماست

استعاره ← لاله (استعاره از شهید)

پارادوکس (تناقض) ← خمشند و فریادشان تا خداست

مراعات نظیر (تناسب) ← لاله و باغ



که آلاله‌ها را حمایت کنیم

♦ بیت ۱۰: بیابا گل لاله بیعت کنیم

استعاره ← گل لاله (استعاره از شهید) / آلاله‌ها (استعاره از شهیدان) / بیعت با گل لاله (تشخیص است و هر تشخیص استعاره است)

مراعات نظیر (تناسب) ← گل و لاله و آلاله



ایران توننه
توشه ای برای موفقیت



معنی ابیات ← کاوه دادخواه

بیت ۱: چو ضحاک شد بر جهان شهریار بر او سالیان انجمن شد هزار

مجاز ← جهان (قسمت‌های وسیعی از جهان)

اغراق ← هزارسال فرمان‌روایی کرد



بیت ۲: نهان گشت کردار فرزنانگان پراگنده شد نام دیوانگان

تضاد ← فرزنانگان و دیوانگان / نهان گشت و پراگنده شد

واج‌آرایی ← تکرار مصوّت «ا»

کنایه ← نام دیوانگان پراگنده شد (کنایه از رایج و مرسوم شدن رسم دیوان و بدان)

ابهام ← دیوانگان (۱- بی‌عقلان ۲- دیوسیرتان و دیوصفتان)



بیت ۳: هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند

تضاد ← هنر و جادویی / خوار و ارجمند / نهان و آشکارا / راستی و گزند



بیت ۴: برآمد بر این روزگار دراز کشید اژدهافش به تنگی فراز

تشبیه ← اژدهافش (مانند اژدها؛ ضحاک را به اژدها تشبیه کرده است)

جناس ← دراز و فراز (این جناس ضعیف است چرا که علاوه بر یک حرف، یک حرکت هم متفاوت است)



بیت ۵: چنان بد که ضحاک را روز و شب به نام فریدون گشادی دو لب

تضاد ← روز و شب

مجاز ← روز و شب (مجاز از در همه اوقات و زمان‌ها)

کنایه ← لب گشودن (کنایه از سخن گفتن)

جناس ← شب و لب



بیت ۶: زهر کشوری مهتران را بخواست که در پادشاهی کند پشت راست

کنایه ← پشت راست کردن (کنایه از دوباره قدرت یافتن و نیرو گرفتن و به پادشاهی ادامه دادن)



بیت ۷: از آن پس چنین گفت با موبدان که ای پره‌نر با گهر بخردان

تنسیق الصفات ← پره‌نر با گهر بخردان (صفات پی‌درپی برای مهتران آورده شده است؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)

موقوف‌المعانی ← این بیت با بیت بعدی موقوف‌المعانی است (معنای خودش ناقص است و بیت بعد آن را کامل می‌کند)



بیت ۸: مرا در نهانی یکی دشمن است که بر بخردان این سخن روشن است

حسن‌آمیزی ← سخن روشن است (آمیختن دو حس شنوایی و بینایی است)



بیت ۹: به سال اندکی و به دانش بزرگ گوی، بدن‌ژادی، دلیر و سترگ

تضاد ← اندک و بزرگ

تنسیق الصفات ← صفات پی‌درپی برای فریدون آورده شده است؛ (این آرایه برای رشته‌های ریاضی و تجربی نیست)



♦ بیت ۱۰: یکی محضر اکنون ببايد نوشت که جز تخم نيکي سپهبد نکشت



تشبيه ← تخم نيکي، نيکي (م شبه) به تخمي (م شبه به) تشبيه شده که آن را می کارند و ثمره و نتیجه می دهد؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است.

♦ بیت ۱۱: ز بیم سپهبد همه راستان بر آن کار گشتند همداستان



واج آرایي ← تکرار واج «ا»

کنایه ← بر آن کار همداستان گشتند (کنایه از همگی و باهم اقدام به آن کار کردند).

♦ بیت ۱۲: بر آن محضر از دهان ناگزیر گواهی نوشتند برنا و پیر



استعاره ← ازدها (استعاره از ضحاک)

تضاد ← برنا و پیر

مراعات نظير (تناسب) ← محضر و گواهی

♦ بیت ۱۳: هم آن گه یکایک ز درگاه شاه برآمد خروشیدن دادخواه



واج آرایي ← تکرار واج «ا»

* دقت کنید در این بیت، «دادخواه» استعاره از کاوه آهنگر نیست بلکه صفت جانشین موصوف است.

♦ بیت ۱۴: ستم دیده را پیش او خواندند بر نامدارانش بنشانند



واج آرایي ← تکرار واج «ش»

* دقت کنید در این بیت «ستم دیده» استعاره از کاوه آهنگر نیست بلکه صفت جانشین موصوف است.

♦ بیت ۱۵: بدو گفت مهتر به روی دژم که برگوی تا از که دیدی ستم



جناس همسان (تام) ← که (حرف ربط) و که (ضمیر پرسشی به معنی چه کسی)

♦ بیت ۱۶: خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهانم کاوه دادخواه



کنایه ← دست بر سر زدن (کنایه از اظهار عجز و بدبختی و مورد ظلم واقع شدن)

تکرار ← شاه

مراعات نظير (تناسب) ← دست و سر

♦ بیت ۱۷: یکی بی زیان مرد آهن گرم ز شاه، آتش آید همی بر سرم



استعاره ← آتش (استعاره از ظلم و ستم)

کنایه ← آتش بر سر آمدن (کنایه از مورد ظلم واقع شدن)

مجاز ← سر (مجاز از کل وجود)

♦ بیت ۱۸: تو شاهی و گر ازدها پیکری ببايد بدین داستان داوری



تشبيه ← ازدها پیکر (پیکر ضحاک (م شبه) به ازدها (م شبه به) مانند شده است)

♦ بیت ۱۹: که گر هفت کشور به شاهی تو راست چرا رنج و سختی همه بهر ماست



مجاز ← هفت کشور (مجاز از کل دنیا)

جناس غير همسان (ناقص) ← راست و ماست

♦ بیت ۲۰: سپهبد به گفتار او بنگرید شگفت آمدش کان سخنها شنید



حسن آمیزی ← به گفتار او بنگرید (دو حس شنوایی و بینایی آمیخته شده است)

مراعات نظير (تناسب) ← گفتار و سخن و شنید

♦ بیت ۲۱: بدو باز دادند فرزندان او به خوبی بجستند پیوند او

واج آرایی ← تکرار واج «د»



کنایه ← پیوند کسی را جستن (کنایه از تحقیق و اطلاع یافتن درباره اصل و نژاد و خاندان کسی)

♦ بیت ۲۲: بفرمود پس کاهو را پادشا که باشد بر آن محضر اندر گوا

مراعات نظیر (تناسب) ← محضر و گوا



♦ بیت ۲۳: چو برخواند کاهو، همه محضرش سبک سوی پیران آن کشورش

موقوف المعانی ← این بیت با بیت بعدی کامل می شود و خودش به تنهایی ناقص است



♦ بیت ۲۴: خروشید کای پایمردان دیو بریده دل از ترس گیهان خدیو

استعاره ← دیو (استعاره از ضحاک)



کنایه ← دل بردن از گیهان خدیو (خدا) (کنایه از جدایی و نترسیدن از خدا)

جناس غیر همسان (ناقص) ← دیو و خدیو

♦ بیت ۲۵: همه سوی دوزخ نهادید روی سپردید دلها به گفتار اوی

جناس غیر همسان (ناقص) ← روی و اوی



کنایه ← رو به سوی دوزخ نهادن (کنایه از رفتارهای جهنمی و شیطانی انجام دادن) / دل به گفتار کسی سپردن (کنایه از مطابق میل کسی عمل کردن و تبعیت کردن از او)

♦ بیت ۲۶: نباشم بدین محضر اندر گوا نه هرگز براندیشم از پادشا

مراعات نظیر (تناسب) ← محضر و گوا



♦ بیت ۲۷: خروشید و برجست لرزان ز جای بدرید و بسپرد محضر به پای

جناس غیر همسان (ناقص) ← جای و پای



کنایه ← لرزان برخاستن (کنایه از عصبانیت)

♦ بیت ۲۸: چو کاهو برون شد ز درگاه شاه بر او انجمن گشت بازارگاه

مجاز ← بازارگاه (مجاز از مردم بازار)



واج آرایی ← تکرار واج «ش» (بارها توضیح داده ام که آرایه واج آرای، نسبی است و در مقایسه دو بیت معلوم می شود کدامیک واج آرای بیشتری دارد)

♦ بیت ۲۹: همی بر خروشید و فریاد خواند جهان را سراسر سوی داد خواند

ایهام ← داد (۱- عدالت و حق ۲- فریاد و اعتراض)



مجاز ← جهان (مجاز از مردم جهان)

♦ بیت ۳۰: از آن چرم کاهنگران پشت پای بپوشند هنگام زخم درای

واج آرایی ← تکرار واج «ا»



موقوف المعانی ← این بیت ناقص است و با بیت بعدی کامل می شود

♦ بیت ۳۱: همان، کاهو آن بر سر نیزه کرد همان گه ز بازار برخاست گرد

جناس غیر همسان (ناقص) ← کرد و گرد



کنایه ← گرد از بازار برخاست (کنایه از شلوغی و ازدحام)

واج آرایی ← تکرار واج «ا»

♦ بیت ۳۲: خروشان همی رفت نیزه به دست که ای نامداران یزدان‌پرست

♦ موقوف‌المعانی ← این بیت ناقص است و با بیت بعدی، کامل می‌شود.

♦ بیت ۳۳: کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند

♦ کنایه ← هوای کسی کردن (کنایه از طرفدار کسی بودن) / سر از بند کسی بیرون کردن (کنایه از اطاعت نکردن و سرکشی)
♦ تضاد ← فریدون و ضحاک

♦ بیت ۳۴: بپوید کاین مهتر اهرمن است جهان‌آفرین را به دل دشمن است

♦ تشبیه ← مهتر آهرمن است (مهتر (شاه) را به اهریمن (شیطان) همانند کرده است).
♦ تضاد ← آهرمن و جهان‌آفرین (شیطان و خدا)

♦ بیت ۳۵: همی رفت پیش اندرون مرد گرد جهانی بر او انجمن شد نه خرد

♦ جناس غیر همسان (ناقص) ← گرد و خُرد
♦ مجاز ← جهان (مجاز از مردم)

♦ اغراق ← جهانی بر او انجمن شد (این که همهٔ مردم جهان دور کاوه جمع شده باشند اغراق است)

♦ بیت ۳۶: بدانست خود کافریدون کجاست سر اندر کشید و همی رفت راست

♦ کنایه ← سر اندر کشیدن (کنایه از راه خود را پیش گرفتن و حرکت کردن و ادامه دادن)

♦ بیت ۳۷: بیامد به درگاه سالار نو بدیدندش آن‌جا و برخاست غو

♦ استعاره ← سالار نو (استعاره از فریدون)

♦ جناس غیر همسان (ناقص) ← غو و نو
♦ واج‌آرایی ← تکرار واج «ب»

♦ بیت ۳۸: فریدون چو گیتی بر آن‌گونه دید جهان پیش ضحاک وارونه دید

♦ تضاد ← فریدون و ضحاک

♦ کنایه ← وارونه دیدن جهان (کنایه از برعکس بودن امور در دورهٔ ضحاک؛ این که خوب، بد شده بود و بد، خوب!)

♦ بیت ۳۹: همی رفت منزل به منزل چو باد سری پر ز کینه دلی پر ز داد

♦ جناس غیر همسان (ناقص) ← باد و داد

♦ تشبیه ← چو باد (حرکت فریدون به باد تشبیه شده است)

♦ تکرار ← منزل / پر

♦ مجاز ← سر (مجاز از فکر و اندیشه)

♦ ایهام ← (۱- حق و عدل ۲- اعتراض و فریاد)

♦ مراعات نظیر (تناسب) ← سر و دل

♦ اغراق ← چو باد رفتن (اغراق در سرعت حرکت فریدون است)

♦ بیت ۴۰: به شهر اندرون هر که برنابندند چه پیران که در جنگ دانا بدند

♦ تضاد ← برنا و پیر

♦ واج‌آرایی ← تکرار واج «ن»

♦ بیت ۴۱: سوی لشکر آفریدون شدند ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند

♦ کنایه ← ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند (کنایه از عدم تبعیت و فرمان‌بری و سرکشی در مقابل ضحاک)

♦ تضاد ← آفریدون و ضحاک

♦ بیت ۴۲: پس آن‌گاه ضحاک شد چاره‌جوی ز لشکر سوی کاخ بنهاد روی

کنایه ← روی سوی جایی نهادن (به سمت جایی حرکت کردن)
جناس غیر همسان (ناقص) ← جوی و روی (این جناس ضعیف است چرا که «جوی» قسمتی از واژه «چاره‌جوی» است)



♦ بیت ۴۳: ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد بیامد فریدون به کردار باد

تشبیه ← به کردار باد (آمدن فریدون از نظر سرعت به باد تشبیه شده است)
اغراق ← به کردار باد آمدن (حرکت مانند باد اغراق است)
واج‌آرایی ← تکرار واج «ب»



♦ بیت ۴۴: بر آن گرزۀ گاوسر دست برد بزد بر سرش ترگ بشکست خُرد

مراعات نظیر (تناسب) ← دست و سر
جناس غیر همسان (ناقص) ← برد و خرد



♦ بیت ۴۵: بیاورد ضحاک را چون نَوَند به کوه دماند کردش به بند

تشبیه ← چون نَوَند (ضحاک به نَوَند تشبیه شده است)
کنایه ← به بند کردن (کنایه از اسیر کردن)



♦ بیت ۴۶: از او نام ضحاک چون خاک شد جهان از بد او همه پاک شد

تشبیه ← نام ضحاک چون خاک شد
جناس غیر همسان (ناقص) ← خاک و پاک
کنایه ← خاک شدن نام (کنایه از بین رفتن و نابودی)



❖ معنی ابیات ← گنج حکمت: کاردانی

♦ بیت ۱: با جوانان چو دست بگشادی پای گردون پیر بر بستی

تضاد ← جوان و پیر / بگشادی و بر بستی
کنایه ← دست گشودن (کنایه از کشتی گرفتن و مبارزه کردن) / پای گردون را بستن (کنایه از اوج قدرت و پیروزی)
اغراق ← پای گردون را بستن (به قدری قدرت داشتن که کاری از دست روزگار هم بر نیاید)
استعاره ← پای گردون (گردون به انسانی تشبیه شده است و یکی از اعضای آن (پا) در مضاف آمده است؛ این ترکیب اضافه استعاری است)
تشخیص ← پای گردون (برای روزگار «پا» قائل شده است)
مراعات نظیر (تناسب) ← دست و پا



♦ بیت ۲: زورداری، چون نَداری علم کار لاف آن نتوان به آسانی زدن

واج‌آرایی ← تکرار واج «ا»
کنایه ← لاف زدن (کنایه از ادعا داشتن)



ایران‌نوشه
توشه‌ای برای موفقیت



معنی ابیات ← حملة حيدري

بیت ۱: دلیران میدان گشوده نظر که بر کینه اول که بندد کمر

کنایه ← گشودن نظر (کنایه از منتظر بودن و با دقت نگریستن) / کمر بستن (کنایه از اقدام و عمل کردن و آماده شدن)
واج آرایی (نغمه حروف) ← تکرار واج «ک» در مصراع دوم



بیت ۲: که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد برانگیخت ابرش برافشانند گرد

تشبیه ← عمرو (مشبه) به سپهر نبرد، (مشبه به) مانند شده است.
کنایه ← برافشانند گرد (کنایه از تاختن و وارد میدان جنگ شدن)



بیت ۳: چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت

استعاره ← آهنین کوه (استعاره از عمرو بن عبدود)
اغراق ← همه رزمگه کوه فولاد گشت (اغراق در قدرت و عظمت عمرو که صحنه نبرد برای تحمل او مثل فولاد شد و یا او چون کوه فولادی در میانه میدان بود)
جناس غیرهمسان (ناقص) ← دشت و گشت
تشبیه ← همه رزمگه کوه فولاد گشت (رزمگه مانند کوه فولاد شد)



بیت ۴: بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن گه باستاد هم رزم خواست

کنایه ← نفس راست کردن (کنایه از آرام گرفتن)



بیت ۵: حبیب خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

واج آرایی ← تکرار مصوت «ی»
استعاره ← حبیب خدا (استعاره از پیامبر؛ این استعاره چندان قوی نیست چرا که می توان حبیب را صفت جانشین موصوف هم در نظر گرفت)



بیت ۶: همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

کنایه ← سر در گریبان فرو بردن (کنایه از ترس و شرم)
جناس غیرهمسان (ناقص) ← سر و در



بیت ۷: به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن ازدها

استعاره ← بازوی دین (استعاره از حضرت علی) / بازوی دین (برای دین بازو قائل شده و اضافه استعاره پدید آورده است) / شیر خدا (استعاره از حضرت علی) / ازدها (استعاره از عمرو)
تشخیص ← بازوی دین (برای دین بازو قائل شده است)
مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و ازدها



بیت ۸: بر مصطفی بهر رخصت دوید از او خواست دستوری اما ندید

جناس غیرهمسان (ناقص) ← بر و بهر
حس آمیزی ← دستور را ندید (آمیختن حس شنوایی و بینایی)



♦ بیت ۹: به سوی هژبر ژیان کرد رو به پیشش برآمد شه جنگ‌جو

استعاره ← هژبر ژیان (استعاره از علی) / شه جنگ‌جو (استعاره از علی)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← رو و جو (این جناس ضعیف است چرا که «جو» قسمتی از کلمه جنگ‌جو است)



♦ بیت ۱۰: دویدند از کین دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم

جناس غیرهمسان (ناقص) ← سوی و روی

کنایه ← در صلح بستند بر روی هم (کنایه از رهاکردن صلح و شروع به جنگ)

تضاد ← کین و صلح



تشبیه ← در صلح (صلح به دری تشبیه شده است که آن دو پهلوان بر روی هم بسته‌اند و اضافه تشبیهی پدید آمده است؛ دقت کنید این ترکیب را اضافه استعاره هم می‌توانستیم در نظر بگیریم (صلح مانند خانه‌ای است که دری دارد) اما به دلیل وجود وجه شبه (بستن) و مفهوم بیت، اضافه تشبیهی بودنش ارجح است)

♦ بیت ۱۱: فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

جناس غیرهمسان (ناقص) ← جنگ و رنگ

استعاره ← شیر و پلنگ (استعاره از دو پهلوان)

تکرار ← جنگ

واج آرایی ← تکرار واج «گ»



تشخیص و استعاره ← رنگ باختن فلک تشخیص است و هر تشخیصی هم استعاره است.

کنایه ← رنگ باختن (کنایه از ترسیدن)

اغراق ← فلک از ترس آن جنگ رنگ باخت (اغراق در شدت جنگ به طوری که فلک هم ترسید)

مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و پلنگ

♦ بیت ۱۲: نخست آن سیه‌روز و برگشته‌بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت

تشبیه ← عمرو چو شاخ درخت بازو برافراخت

کنایه ← سیه‌روز (کنایه از بدبخت) / برگشته بخت (کنایه از بدبخت)

مجاز ← بازو (مجاز از دست)



♦ بیت ۱۳: سپر بر سر آورد شیراله علم کرد شمشیر آن اژدها

استعاره ← شیراله (استعاره از علی) / اژدها (استعاره از عمرو)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← سپر و سر

مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و اژدها

کنایه ← سپر بر سر آوردن (کنایه از دفاع کردن و دفع کردن ضربه دشمن)



♦ بیت ۱۴: بیفشرد چون کوه پا بر زمین بخایید دندان به دندان کین

تشبیه ← بیفشرد چون کوه پا بر زمین (علی) (مشبه) به کوه (مشبه‌به) تشبیه شده است که مستحکم مقاومت کرد.

کنایه ← پا بر زمین فشردن (کنایه از مقاومت و استواری) / دندان به دندان خاییدن (کنایه از عصبانیت و خشم)

تکرار ← دندان

مراعات نظیر (تناسب) ← پا و دندان



♦ بیت ۱۵: چو نمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

تشبیه ← شاهد آرزو (آرزو) (مشبه) را به شاهد زیارویی (مشبه‌به) تشبیه کرده که دوست دارند به آن برسند؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)

کنایه ← شاهد آرزو رخ نمود (کنایه از نرسیدن به آرزویشان که همان پیروزی بر دیگری بود)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← چو و دو



♦ بیت ۱۶: نهادند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

مجاز ← زمین و زمان (مجاز از مردم و موجودات)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← زمین و زمان

اغراق ← شدت جنگ طوری بود که مشابهش را موجودات کمتر دیده بودند

تشخیص و استعاره ← زمین و زمان کم دیده باشد تشخیص است و هر تشخیصی استعاره است؛ دقت کنید این تشخیص ضعیف است چرا که زمین و زمان مجاز از مردم و موجودات است



♦ بیت ۱۷: زبس گرد از آن رزمگه بردمید تن هر دو شد از نظر ناپدید

اغراق ← در شدت جنگ اغراق شده است به طوری که آنقدر گرد و خاک بلند شد که دو پهلوان در میان گرد و خاک دیده نمی‌شدند.



♦ بیت ۱۸: زره لخت‌لخت و قبا چاک‌چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک

مراعات نظیر (تناسب) ← زره و قبا / سر و روی / گرد و خاک

تکرار ← لخت / چاک

جناس غیرهمسان (ناقص) ← چاک و خاک (البته این جناس ضعیف است چرا که «چاک» جزئی از کلمه «چاک‌چاک» است)

اغراق ← در شدت جنگ اغراق شده است



♦ بیت ۱۹: چنین آن دو ماهر در آداب ضرب زهم رد نمودند هفتاد حرب

جناس غیرهمسان (ناقص) ← ضرب و حرب

مجاز ← حرب (مجاز از آلت و وسیله حرب و جنگ) / هفتاد (مجاز از تعداد بسیار)

قلب و عکس ← «در» و «رد» (حروفشان برعکس هم است؛ این آرایه معمولاً برای بچه‌های ریاضی و تجربی نیست اما یاد گرفتنش خالی از لطف نیست)



♦ بیت ۲۰: شجاع غضنفر وصی نبی نهنگ یم قدرت حق، علی

تشبیه ← حضرت علی به غضنفر (شیر) شجاع و نهنگ دریای قدرت مانده شده است / یم قدرت (قدرت به یم (دریا) تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)

واج‌آرایی ← تکرار مصوّت «ی»

مراعات نظیر (تناسب) ← غضنفر و نهنگ / نهنگ و یم (دریا)



♦ بیت ۲۱: چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

جناس غیرهمسان (ناقص) ← خشم و چشم

کنایه ← کارش ساخته شد (کنایه از ترس و شکست)

مراعات نظیر (تناسب) ← روی و چشم

مجاز ← چشم (مجاز از نگاه).



♦ بیت ۲۲: برافراخت پس دست خیبرگشا پی سر بریدن بیفشرد پا

کنایه ← بیفشرد پا (کنایه از اقدام کرد و مصمم شد)

مراعات نظیر (تناسب) ← دست و سر و پا

تلمیح ← دست خیبرگشا (اشاره به داستان جنگ خیبر و در بزرگی که علی (ع) آن را از جا کند)



♦ بیت ۲۳: به نام خدای جهان‌آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

استعاره ← شاه دین (استعاره از حضرت علی)

کنایه ← شمشیر انداختن (کنایه از جنگیدن و ضربه زدن)



♦ بیت ۲۴: چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ

به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

استعاره ← شیر خدا (استعاره از حضرت علی)

کنایه ← دست بر سر کوفت (کنایه از ناراحتی و اندوه)

مراعات نظیر (تناسب) ← سر و دست

جناس غیرهمسان (ناقص) ← چو و دو



♦ بیت ۲۵: پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت‌خانه‌ها در فرنگ

استعاره ← رخ کفر (کفر را به انسانی تشبیه کرده‌ایم و یکی از خصوصیات و اجزای آن را در مضاف آورده‌ایم؛ در حقیقت این ترکیب اضافه استعاره است)

تشخیص ← رخ کفر (برای کفر، رخ قائل شده‌ایم) / تپیدند بت‌خانه‌ها

جناس غیرهمسان (ناقص) ← رنگ و فرنگ

مجاز ← هند (مجاز از سرزمین‌های کفر در مشرق) / فرنگ (مجاز از سرزمین‌های کفر در مغرب)

کنایه ← رنگ از رخ پریدن (کنایه از ترسیدن) / تپیدن بت‌خانه‌ها (کنایه از ترسیدن)



♦ بیت ۲۶: غضنفر بزد تیغ بر گردنش / درآورد از پای، بی سر تنش

استعاره ← غضنفر (استعاره از حضرت علی)

مراعات نظیر (تناسب) ← گردن و پا و سر و تن

کنایه ← از پای درآوردن (کنایه از به زمین انداختن و شکست دادن و کشتن)



♦ بیت ۲۷: دم تیغ بر گردنش چون رسید / سر عمرو صد گام از تن پرید

اغراق ← سر عمرو صد گام از تن پرید (اغراق در شدت ضربه وارد شده به سر)

مراعات نظیر (تناسب) ← گردن و سر و تن



♦ بیت ۲۸: چو غلتید در خاک آن ژنده‌فیل / بزد بوسه بر دست او جبرئیل

استعاره ← ژنده‌فیل (استعاره از عمرو)

کنایه ← در خاک غلتیدن (کنایه از کشته شدن) بوسه بر دست زدن (کنایه از تشکر و احترام)



معنی ابیات ← شعر خوانی: وطن

♦ بیت ۱: منم پور ایران و نیام آورم / ز نیروی شیران بود گوهرم

تشبیه ← منم پور ایران (من شبیه پسر ایران هستم)

اغراق ← گوهرم از نیروی شیران است (اغراق در قدرت)



♦ بیت ۲: کنم جان خود را فدای وطن / که با او چنین است پیمان من

تشخیص و استعاره ← پیمان من با او (وطن) چنین است (پیمان بستن با وطن تشخیص است و هر تشخیصی استعاره است)



♦ بیت ۳: دفاع از وطن، کیش فرزاندگی است / گذشتن ز جان، رسم مردانگی است

مراعات نظیر (تناسب) ← کیش و رسم

کنایه ← از جان گذشتن (کنایه از کشته شدن)



♦ بیت ۴: کسی کز بدی دشمن میهن است / به یزدان که بدتر ز اهریمن است

تضاد ← یزدان و اهریمن



◇ بیت ۵: مرا اوج عزّت در افلاک توست به چشمان من کیمیا خاک توست

تشبیه ← کیمیا خاک توست (خاک وطن (مشبه) به کیمیا (مشبه‌به) همانند شده است)
کنایه ← مرا اوج عزّت در افلاک توست (کنایه از بزرگی من وابسته به توست و فقط در تو می‌توانم به عزّت برسم)
تضاد ← افلاک و خاک



◇ بیت ۶: رود ذره‌ای گر ز خاکت به باد به خون من آن ذره آغشته باد

کنایه ← ذره‌ای از خاکت به باد رود (کنایه از کوچک‌ترین آسیبی ببینی) / به خون من آن ذره آغشته باد (کنایه از کشته شدن در راه وطن)
جناس همسان (تام) ← باد (بادِ هوا) و باد (فعل دعایی، باشد)
تکرار ← ذره





معنی ابیات ← ابیات کبوتر طوقدار

♦ بیت ۱: درفشان لاله در وی چون چراغی ولیک از دود او بر جاننش داغی

تشبیه ← درفشان لاله در وی چون چراغی (لاله درخشان به چراغ همانند شده است)

حسن تعلیل ← علت سیاهی درون لاله، دودی است که از چراغ ایجاد شده؛ این علت غیر واقعی و شاعرانه است

تشخیص و استعاره ← بر جان لاله داغ بودن (خصوصیت انسان را به لاله بخشیده‌ایم و می‌دانیم هر تشخیصی هم استعاره است)

ایهام تناسب ← لاله (۱- گل لاله ۲- چراغدان؛ که در این معنی قابل قبول نیست ولی با چراغ تناسب ایجاد کرده است پس آرایهٔ ایهام تناسب ایجاد شده)



ایهام ← داغ (۱- ماتم ۲- داغ و سیاهی)

مراعات نظیر (تناسب) ← چراغ و دود و داغ

♦ بیت ۲: شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرد جام باده

تشبیه ← بر پا ایستادن شقایق به قرار گرفتن جام باده بر روی شاخهٔ زمرد مانند شده است

تشخیص و استعاره ← بر پا ایستادن گل شقایق تشخیص است و هر تشخیصی هم استعاره است

استعاره ← پای (استعاره از ساقهٔ گل)

مراعات نظیر (تناسب) ← جام و باده



معنی ابیات ← گنج حکمت: بیت مهمان ناخوانده

♦ بیت ۱: گفتم که چو ناگه آمدی، عیب مگیر چشم تر و نان خشک و روی تازه

تضاد ← تر و خشک

مراعات نظیر (تناسب) ← چشم و روی

مجاز ← نان خشک (مجاز از خوردنی و غذای بسیار کم و محقرانه)

کنایه ← چشم تر (کنایه از گریانی و ناراحتی) / روی تازه (کنایه از خوش‌برخوردی و شادابی)





معنی ابیات ← نیايش ← الهی

♦ بیت ۱: الهی، ز عصیان، مرا پاک کن در اعمال شایسته، چالاک کن

تضاد ← عصیان و اعمال شایسته



کنایه ← در اعمال شایسته چالاک کن (کنایه از ترغیب شدن و با نشاط بودن برای کار خوب و عبادت)

♦ بیت ۲: به عصیان سراپای آلوده‌ام سراپا ز آلودگی پاک کن

تکرار ← سراپا



اشتقاق ← آلوده و آلودگی (از یک مصدر فارسی مشترکند؛ این آرایه مخصوص رشته ریاضی و تجربی نیست!)

مجاز ← سراپا (مجاز از کل وجود)

♦ بیت ۳: دلم را بده عزم بر بندگی نه چون بی غمانم هوسناک کن

تشبیه ← چون بی غمان هوسناک (من) (مشبه) به بی غمان هوسناک (مشبه‌به) مانند شده که از خدا می‌خواهم اینطور نباشم)



تشخیص و استعاره ← به دلم عزم بده (خصوصیت انسانی به دل داده شده و هر تشخیصی هم استعاره است)

مجاز ← دل (مجاز از وجود)

♦ بیت ۴: به خاک درت گر نیارم سجود مکافات آن بر سرم خاک کن

تکرار ← خاک



کنایه ← سجود بر خاک آوردن (کنایه از اظهار بندگی) / بر سرم خاک کن (کنایه از بدبختی و نابودی)

♦ بیت ۵: نشاطی بده در عبادت مرا دل لشکر دیو غمناک کن

استعاره ← لشکر دیو (استعاره از بدن و شیطانیان)



تضاد ← نشاط و غمناکی

♦ بیت ۶: به حشرم بده نامه در دست راست ز هولم در آن روز بی‌پاک کن

تلمیح ← اشاره به روز قیامت و حساب و کتاب



کنایه ← بده نامه در دست راست (کنایه از اینکه مرا جزء خوبان و قبول شدگان و صالحان قرار بده)

ایران تونش
توشه ای برای موفقیت